



الگوی تدوین خط مشی با رویکرد اجتماع محور در راستای توسعه محلی

مطهره صالحی^{۱*}، محمد قاسمی^۲، عبدالمجید ایمانی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه مدیریت دولتی و فناوری اطلاعات، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

^۲ دانشیار گروه مدیریت دولتی و فناوری اطلاعات، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

^۳ استادیار گروه مدیریت دولتی و فناوری اطلاعات، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: mt.salehi97@gmail.com

واژگان کلیدی: چکیده

اجتماع محور، توسعه محلی، توانمند سازی، رویکرد اجتماع محور در راستای توسعه محلی اقدامی است که در سال‌های اخیر از سوی دولت در راستای توانمند سازی و توسعه محلات حاشیه نشین و کم برخوردار، در دستور کار قرار گرفته است.

شناسایی سرمایه‌های اجتماعی و ارتقای اعتماد اجتماعی از طریق ارتباط با شبکه قدرت محلی و شناسایی بازیگران اصلی محله، حمایت از فعالیت سازمان‌های مردم نهاد در محله و ایجاد نهادهای محلی به ویژه در بخش زنان و جوانان و نوجوانان، گروه‌های هنری، ورزشی و ارتقای آگاهی و مطاب‌گیری آنان از جمله اقدامات در حوزه ظرفیت سازی و نهادسازی به شمار می‌رود. تحقیق حاضر، از جنبه هدف، در زمره تحقیقات توسعه‌ای و کاربردی قرار می‌گیرد و روش انجام آن توصیفی-تحلیلی است.

تاریخ دریافت:

۱۵ تیر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۴ مهر ۱۴۰۲ را ممکن می‌سازد.



مقدمه

توسعه شهرنشینی مهمترین تحولات اجتماعی ایران در نیم قرن اخیر بوده است. با کاهش ۳۹/۸ درصدی سهم جمعیت روستایی از جمعیت کشور در طی سالهای ۱۳۹۳-۱۳۳۵ و افزایش نسبت شهرنشینی از ۳۱/۴ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۷۰/۴ درصد در سال ۱۳۹۰ (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲)، علاوه بر ایجاد ناهنجاریهای اجتماعی- فرهنگی، نابسامانیهای کالبدی-زیست محیطی، نارساییهایی در توزیع امکانات اقتصادی، زمینه را برای توسعه و گسترش محلات حاشیه نشین ۱ در کلانشهرهای کشور فراهم نموده است (حیدری نوشهری، ۱۳۹۰:۳۱).

حاشیه‌نشینان، بیشتر افراد مهاجر روستایی و کمتر شهری از (شهرهای دیگر و یا خود شهر) هستند که اغلب فاقد مهارت لازم شهری و گاهی غیرماهرند. این افراد بیشتر به علت عوامل رانش زادگاه خود و کمتر به دلیل عوامل جاذب شهری، زادگاه خود را ترک کرده و به شهرها روی می‌آورند. آن‌ها به دلیل عدم تطبیق با محیط شهری از یک سو و بر اثر عوامل پسران شهری از سوی دیگر، از محیط‌های شهری پس‌زده می‌شوند و به تدریج در کانون‌هایی به هم پیوسته و یا جدا از یکدیگر در قسمت‌هایی از شهر سکنی می‌گزینند؛ به صورتی که محل سکونت و نوع مسکن آن‌ها با محل سکونت متعارف شهری مغایر بوده و از نظر وضعیت فرهنگی و اقتصادی نیز با جمعیت شهری تمایز دارند (Zahedani Zahed, ۱۹۹۰). مهم‌ترین دلایل اصلی افراد در انتخاب مناطق حاشیه‌ای، پایین بودن ارزش ملک، پایین بودن قیمت زمین و اجاره‌بهای مسکن و مسئله بیکاری است (Yazdi Papeli, 2001).

توسعه محلی ۲ به دنبال پیشرفت و بهروزی جامعه محلی است که اقدامات اجتماعات محلی و دیدگاه‌های آنان را در توسعه اجتماعی، اقتصادی و محیطی در اولویت قرار می‌دهد و به دنبال توانمندسازی^۳، مقتدرسازی و ارتقای کیفیت زندگی جامعه محلی است. هدف این توسعه، بکارگیری و تقویت ظرفیت افراد به عنوان شهروندان فعال و کنشگر، از طریق همکاری، هماندیشی، همراهی و تعامل در گروه‌های اجتماعی، سازمان‌ها و شبکه‌ها از یک سو و همافزایی و تقویت ظرفیت نهادها و سازمانها بوسیله تعامل و گفتگو فی مابین در شکلهی و ایجاد تغییرات در محله از سوی دیگر است. بنابراین، مقصود کلی از توسعه محلهای عبارتست از پاسخگویی به نیازهای روزمره ساکنان یک محله با حداکثر اتکاء به منابع، توان، ارزش‌ها و مشارکت درونی آن محله (صرافی، ۱۳۸۳) و ایجاد فرصت‌های اشتغال و مشارکت در تصمیمگیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها. از دیدگاهی دیگر، توسعه محلهای را می‌توان به عنوان فرآیندی از کنشهای متقابل مداوم و نیز به عنوان طرح یا برنامه‌ای که منجر به تغییرات یا تحت تأثیر قراردادن اجتماع از برخی جهات می‌شود، تلقی گردد (Simpson, ۲۰۰۵:۳۴). یکی از موفقترین رویکردها در توانمندسازی جوامع محلی، رویکرد مدیریت مشارکتی مبتنی بر سازگاری است که بر محتوای آن تأکید شده است. برای دستیابی به مدیریت پایدار جوامع محلی، راهی جز در نظر گرفتن ملاحظات اجتماعی و علایق و منافع همه افراد تحت تأثیر در جامعه وجود ندارد. بنابراین، از شناسایی و تحلیل پیچیدگیهای نظام اجتماعی ناگزیر خواهیم بود. همچنین، در این رویکرد، بر جلب مشارکت ذینفعان محلی در فرایند تصمیمگیری و اجرای پروژههای مدیریتی تأکید شده است که در هر منطقه، با توجه به بافت اجتماعی و اکولوژیکی آن، این فرایند (Bodin & Prell, 2011, p.48) اجرایی می‌شود. در همین زمینه، پرسش که پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به آن است، عبارت‌اند از:

راهبردهای اجتماع محور در راستای توسعه محلی کدامند؟

رویکرد نظری اصلی برای تبیین اسکان غیررسمی در این تحقیق رویکرد اجتماع محور است. اجتماعی سرمایه اسکان غیر رسمی مجموعه‌ای از تنگناها و مشکلات و نیز قابلیت‌ها امکانات را در خود دارد سیاست‌های کنونی در استفاده از امکانات نهفته آن برای فائق آمدن بر مشکلات موفق نبوده است. (Rabin, 2010:89) اوایل قرن بیستم که مسئله فقر و سکونتگاههای فقیرنشین مورد

^۱The suburbs

^۲Local development

^۳Empowerment

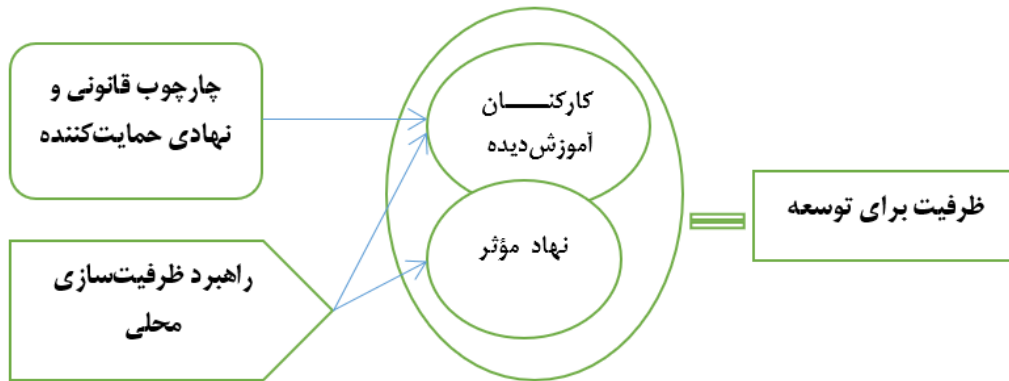


توجه جدی برنامه ریزان قرار گرفت تمرکز بر سیاست‌های افزایش درآمد و نیز ایجاد عدالت اجتماعی همواره به مثابه راه حل ریشه‌ای فقر و محلات فقیرنشین مورد توجه بوده است. تا ابتدای دهه ۱۹۷۰ تحت تأثیر نگرش مکتب لیبرالی حداقل دخالت دولت در امر سکونتگاه‌های غیررسمی در دستور کار بسیاری از دولت‌ها بود. با عدم تحقق وعده‌های لیبرالیسم در رفع مشکل سکونتگاه‌های غیررسمی و فقیر نشین در طول زمان و طی فرآیند توسعه اقتصادی و تحت تأثیر نظریه‌هایی مانند فرهنگ فقر اسکار لوئیس، برخی دولت‌ها شیوه‌های خشن و مقابله با سکونتگاه‌های غیررسمی را برگزیدند و تخلیه اجباری و تخریب، به رویکردی وروشی فراگیر بدل شد (ایراندوست، ۱۳۸۹: ۶۲).

براین اساس هدف برنامه‌ریزی اجتماع محور این است که فرآیندهای خدماتی، رفاهی و ارتقایی را به نهادهای مر به سخن دیگر اندیشمندان مذکور توسعه اجتماع محور را در گرو عواملی می‌بینند که در ظرفیت سازی نهادینه شده در اجتماعات محلی نهفته است. درحقیقت این ظرفیت سازی به ساختن سرمایه اجتماعی منجر می‌شود. این سرمایه به عقیده فوکویاما یعنی توانایی افراد در مشارکت با همدیگر برای تحقق یافتن اهداف جمعی که آن سرمایه‌های انسانی چرخه فقر را می‌شکند. (KRAL, 2009:67)

در حقیقت این سرمایه اجتماعی است که شکل‌گیری یک اجتماع محلی به مفهوم واقعی را تضمین می‌کند و مفهوم انسجام اجتماع محلی را که به میزان و کیفیت تعامل و روابط اجتماعی و تقویت شبکه‌های اجتماعی در مرحله باز می‌گردد را شکل می‌دهد (ایراندوست، ۱۳۸۹: ۶۹). در واقع ارتقاء فرآیند پایداری سکونتگاه‌های غیررسمی، افزایش کارایی و اثر بخشی، گسترش مقیاس سیاست‌های کاهش فقر شهری، مقتدر سازی فقرا و توانمندی اجتماعات محلی از مهم‌ترین نتایج مثبت برنامه‌های توسعه اجتماع محور از دیدگاه سرمایه رویکرد توسعه اجتماع- محور ساز و کاری برای توسعه از طریق همیاری و مشارکت مؤثر اجتماع محلی است که فقیران شهری را بعنوان شرکاء و صاحبان اصلی فرآیند توسعه به میان می‌آورد اجتماعی است. (Alaming, 2010:48) توسعه اجتماع محور به مثابه یک فرآیند و به عنوان ابزاری در ارتقای مشارکت در زمینه‌های مختلف اقتصادی- اجتماعی به کار گرفته می‌شود. در کل، توسعه اجتماع محور را می‌توان به مثابه فرآیندی محسوب کرد که به موجب آن گروه‌های اجتماع محلی قادر به کنترل تصمیمات و تخصیص منابع از بالا جهت توسعه محلی می‌شوند (Everatt, 2005: 55)

اجتماعات ساکن هدف اصلی و درواقع گزینه اصلی در فرآیند ظرفیت‌سازی به شمار می‌روند. در بیشتر برنامه‌ها و طرح‌های توسعه محلی، از فرآیند ظرفیت‌سازی در اجتماعات محلی، تحت عنوان ظرفیت‌سازی اجتماع محور نامبرده می‌شود. اجتماعات محلی ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی مثل سایر شهروندان در شهر دارای ظرفیت‌هایی برای توسعه می‌باشند و بدون ظرفیت نیستند. لیکن اغلب نیازمند تقویت و گسترش می‌باشند. زمانی ظرفیت‌سازی مطرح می‌گردد که گروهی از اجتماعات محلی در شهر از قدرت و توان کافی برای تحرک بخشی به منابع و سرمایه‌های درونی و درواقع استفاده از استعدادها و مهارت‌های برخوردار نبوده و در نتیجه گروه‌های دیگر به مزیت‌های بیشتری دست می‌یابند. درواقع اجتماعات محلی باید برای دستیابی به حقوق خود در زمینه مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی آگاهی یابند و بر دانسته‌های خود، مهارت‌های خود در زمینه حل مسائل محیطی و ارتقای شرایط زیستی خود بیفزایند. از راهبردهای اصلی و عملیاتی در این بخش عبارت خواهد بود از افزایش تسهیلات دسترسی به آموزش همگانی و یادگیری در حین انجام برنامه‌های ارتقایی توانمندی اجتماع محلی و ارتقاء بخشی محلات که خود زمینه‌ای برای ظرفیت‌سازی خواهد بود.



شکل ۱: ظرفیت برای توسعه

منبع: HIS and DPU, 1996, p1

هند، پرو، بولیوی و آفریقای جنوبی از جمله کشورهایی اند که درزمینهی ظرفیت سازی اجتماع محور تجارب ارزشمندی را به دست آورده اند. در این زمینه اشاره کوتاهی به عملکرد تجربه مجریان برنامه ظرفیت سازی در شهر کوچک آلیس در آفریقای جنوبی بی ارتباط با موضوع نخواهد بود. در این شهر برای ظرفیت سازی در نهادهای اداره کننده محلی، نهادهای اجتماع محور و سرمایه گذاران محلی و فروشندگان مصالح عمرانی و ساختمانی، در یک کار جمعی اقدام به تهیه طرحی اجرایی برای کاهش مشکلات سکونتگاه های مسئله دار نمودند. طی مراحل مختلف این طرح، کارگاه هایی برای آموزش عناصر نامبرده برای نحوه کمک به کاهش مشکلات محلات مسئله دار شهر، تشکیل می گردید. و اخیراً^{۱۱} در شهر آلیس نهادی با مسئولیت پذیری بیشتر در شناخت نیازها و مسائل محلات مسئله دار انتخاب گردیده است که در ارتباط کامل با عناصر کلیدی سامانه ظرفیت سازی به وظایف تعریف شده خود عمل می نماید. این فرآیند با حمایت مالی و داوطلبانه اجتماعات محلی تسهیل گردیده است (Ibid, 1996, HIS and DPU).

از مهم ترین پیش نیازها در راهبرد ظرفیت سازی برای توسعه ظرفیت جهت ارتقای کیفیت زندگی و ارتقاء بخشی به وضعیت سکونتگاه های غیررسمی مدنظر قرار دارد عبارت اند از:

- ۱- ساکنانی که مایل به مشارکت و درگیری هستند.
- ۲- مهارت ها، دانش و توانایی های ساکنین.
- ۳- پذیرش تنوع ساختار اجتماعی.
- ۴- فهم و درک ارزش ها و تاریخ اجتماعی ساکنین.
- ۵- قابلیت شناسایی و تشخیص فرصت ها.
- ۶- ایجاد انگیزش برای ابتکار عمل در اقدامات.
- ۷- نهادهای حمایت کننده جهت ارائه خدمات و زیرساخت ها و منابع.
- ۸- منابع مالی اقتصادی.
- ۹- مدیریت اجتماع محلی.
- ۱۰- سازمان دهی اجتماع محلی.
- ۱۱- همکاری بین سازمانی و شبکه اجتماعی.
- ۱۲- انعطاف پذیری و تنوع در استفاده از رویکردها.
- ۱۳- قدردانی از همکاری کنندگان و تجلیل از موفقیت ها.



۱۴- تشویق و حمایت از مردم و نهادهای جدید که برای گسترش منابع انرژی در فرآیند ظرفیت‌سازی وارد شده و تلاش می‌کنند.
 ۱۵- ایجاد یک ارتباط قوی در فرآیند تبادل، انتقال و ارائه اطلاعات (Peizer, 2005)
 ظرفیت‌سازی تنها با ارتقا سطح آموزش‌ها و مهارت‌ها منجر به ارتقای کیفیت زندگی و شرایط سکونت در سکونتگاه‌های غیررسمی نخواهد گردید. آموزش بخشی از این فرآیند است و کار اصلی مربوط به کار گروهی، مشارکت فعالانه و مطالبه‌گری مستمر ساکنان حاشیه‌نشین خواهد بود

یکی از مسائل عمده در خط‌مشی‌گذاری عمومی طرق مشارکت عمده مردم در فرآیند خط‌مشی‌گذاری است مشارکت عامه مردم در تصمیم‌گیری‌ها و اتخاذ خط‌مشی‌های عمومی، از گذشته‌های بسیار دور مورد توجه علما و اندیشمندان مدیریت بوده و همواره به‌عنوان یکی از شیوه‌های انسجام اجتماعی معرفی شده است سلیزنیک در مقاله کلاسیک خود تحت عنوان سازوکارهای جذب عوام تهدیدکننده (سلیزنیک، ۱۹۴۹) مشارکت را تنها راه تن زدایی میان قدرت قانونی سازمان‌ها و قدرت اجتماعی شهروندان می‌داند او معتقد است هرگاه شهروندان با مشارکت جذب سازمان‌های دولتی شوند از حالت تهدیدی خارج شده و به‌صورت یک فرصت در کنار مدیران دولتی قرار می‌گیرند مشارکت عامه مردم در سازمان‌های دولتی و مسئله خط‌مشی‌گذاری‌های عمومی به‌نوعی دموکراتیزه شدن بنیادی منجر می‌گردد و شهروندان را از حالت بی‌تفاوتی نسبت به دولت خارج ساخته و آن‌ها را معتقد به سرنوشت خود در جامعه می‌سازد دموکراسی و مردم‌سالاری در مدیریت دولتی متکی به گسترده ساختن ایده مشارکت عامه مردم است اگر اجازه دهیم شهروندان دستی در حکومت داشته باشند، به آنان فرصت بالنده شدن داده‌ایم و نیروی عظیمی را برای پیشبرد اهداف دولتی بسیج کرده‌ایم (الوانی و شریف زاده، ۱۳۸۳)

اهداف مشارکت شهروندان را می‌توان در پنج دسته خلاصه بندی کرد:

- ۱- کشف و شناخت مسائل عمومی؛ جست‌وجو برای یافتن مشکلات و مسائل عمومی؛
- ۲- آموزش؛ آگاه شدن شهروندان از مسائل عمومی؛
- ۳- سنجش دیدگاه‌ها؛ اطلاع از دیدگاه‌ها و نظر شهروندان راجع به مسائل جامعه و راه‌حل‌های آن؛
- ۴- انگیزش؛ ایجاد انگیزه در شهروندان برای تفکر در مورد مسائل جامعه و راه‌حل یابی؛
- ۵- پذیرش و ایجاد مشروعیت عامه؛ ایجاد پذیرش در جامعه نسبت به خط‌مشی‌ها و توجه به نرم‌های جامعه در خط‌مشی‌گذاری (منبع: همان)

مراحل فرآیند خط‌مشی‌گذاری و هدف از مشارکت شهروندان در هر یک از مراحل در جدول زیر آورده شده است:

جدول ۶-۳-۲. مراحل فرآیند خط‌مشی‌گذاری و هدف از مشارکت شهروندان

مراحل فرآیند خط‌مشی‌گذاری	هدف مشارکت
احساس مشکل	آگاهی از مشکلات به کمک مشارکت مردم
ادراک مشکل	کمک گرفتن از عامه در ریشه‌یابی مشکلات و آگاه ساختن آنان از مشکلات
تعیین معیار سنجش	یاری گرفتن از مردم در تعیین معیار سنجش
احصای راه‌حل‌ها	یاری گرفتن از مردم برای تدوین راه‌حل‌ها آگاه ساختن شهروندان از مسائل عمومی آگاهی از نرم‌های جامعه در مورد راه‌حل‌ها
ارزیابی راه‌حل‌ها	آگاهی از دیدگاه‌های شهروندان راجع به مسائل عمومی و راه‌حل آن‌ها آگاهی ساختن شهروندان از راه‌حل‌های مشکلات



آگاهی از میزان سازگاری راه‌حل‌ها با نرم‌های جامعه

انگیزش شهروندان در اجرای راه‌حل انتخابی

پذیرش شهروندان نسبت به راه‌حل انتخابی

تطبيق راه‌حل انتخابی با نرم‌های جامعه

انتخاب اصلح و اخذ تصمیم

(منبع: همان)

نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ را می‌توان سرآغاز مشارکت و توجه سازمان عمران و بهسازی شهری (وزارت مسکن و شهرسازی) به احیای بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری و از جمله اسکان غیررسمی دانست. همکاری با بانک جهانی در چارچوب پروژه بهسازی شهری و اصلاحات ساختاری بخش مسکن تدوین شد که دارای دو بخش بهسازی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی و ظرفیت‌سازی برنامه راهبردی مسکن در سطح ملی است. در بخش بهسازی شهری اهدافی مانند بهسازی کالبدی، توانمندسازی محله و ساکنان مدنظر قرار گرفت و در بخش اصلاحات ساختاری تعدیل قوانین و مقررات بخش مسکن و تأمین مالی و تخصیص یارانه‌ها هدف قرار گرفت.

در این میان، نیمه اول دهه ۱۳۸۰ به دلیل ورود طرح‌های مرسوم به توانمندسازی به عرصه برنامه‌ریزی شهری، مهم‌ترین دوره در راستای مدیریت حاشیه‌نشینی در کشور است. این طرح‌ها در شهرهای دارای مشکل اسکان غیررسمی توسط وزارت مسکن و شهرسازی و ستاد ملی و استانی توانمندسازی و بهسازی سکونتگاه‌های غیررسمی تهیه و با الگویی مشارکتی اجرا می‌شوند. این طرح‌ها با تأکید بر دیدگاه شهر نگر و برگرفته از طرح بانک جهانی تحت عنوان راهبرد توسعه شهری یا CDS است. به این معنا که می‌بایست تمامی محله‌های فرودست شهری یا فقیرنشین در کل شهر و در ارتباط عملکردی با کل شهر تحلیل و شناسایی شوند. سپس بر اساس اولویت طرح‌های ساماندهی به‌مثابه بخشی از هدف عمومی نیل به شهری مولد و فراگیر، از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی تعریف شوند. در مجموع گزارش مطالعات امکان‌سنجی طرح‌های توانمندسازی و دیگر مطالعات موازی در یک دهه اخیر نشان‌دهنده بهبود نسبی محلات فقیرنشین شهری است؛ اما آنچه بسیار حائز اهمیت است، گسترش فقر نسبی و نابسامانی‌های اجتماعی در شهرهاست (کارگر، بهمن، سرور، رحیم، ۱۳۹۰).

الوانی (۱۳۸۷) در پژوهش خود با عنوان بررسی نقش سازمانهای غیردولتی بر توسعه ضمن بیان مفهوم وماهیت انواع سازمانهای غیردولتی، نقش آنها در توسعه تشریح و مدیریت اثربخش این سازمان‌ها توصیف شده است. این پژوهش نشان داد همکاری مردم با هم و با دولت و بخش خصوصی می‌تواند بستر ساز توسعه و رشد جامعه باشند.

رضائی تبار، در سال (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان طراحی و تبیین الگوی تعاملی سازمان‌های مردم‌نهاد با کمیته امداد امام خمینی (ره) به منظور افزایش بهره‌وری خدمات حمایتی به محرومین و اقشار آسیب‌پذیر، با روش توصیفی ضمن بررسی مشاهدات میدانی و انجام مصاحبه‌های عمیق و نظرخواهی از خبرگان مسئول بخش ارائه خدمات حمایتی کشور، بر استفاده بهینه از ظرفیت‌ها و تجارب خیریه‌های موجود و ایجاد یا تقویت گونه‌های جدیدی از سازمانهای مردم‌نهاد وابسته به عامه مردم، شامل تشکلهای داوطلبانه حمایتی محله محور و تشکلهای خودجوش حمایتی فامیلی و صنفی تأکید داشته است

شیخ الاسلام نیز در سال (۱۳۸۹) نقش سازمانهای مردم‌نهاد در توانمندسازی زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی را با نمونه آماری متشکل از هفت سمن فعال در حوزه زنان بررسی نمود. نتایج حاصل از تحلیل نشان داده است، دو عامل آموزش مهارت‌های زندگی و آموزش کارآفرینی در توانمندسازی زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی مؤثر هستند

جوانی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان وضعیت سازمان‌های مردم‌نهاد در روستاها؛ فرایند شکل، گیری، آثار و پیامدها (منطقه مورد مطالعه شهرستان رشتخوار)، به مشکلات پیش روی سازمان‌های مردم‌نهاد در مناطق روستایی پرداخته و عدم



درک کامل مردم از کارکرد سمن در روستاها، کمبود بودجه، وجود فقر فرهنگی، تجربه ناموفق سمن‌های قبلی و دیدگاه منفی به سمن‌ها در مناطق روستایی رابطه معناداری وجود دارد

نیکخواه و رضوان (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان نقش سازمان‌های غیر دولتی در تقویت توانمندی برای توسعه پایدار جامعه مطالعه سازمانهای مردم نهاد در کشور مالزی نشان دادند، که سازمانهای مردم می‌توانند با دعوت به مشارکت با برنامه ریزی و ارزیابی، اعتماد به نفس، ابتکار عمل و ظرفیت سازی می‌توانند در بلندمدت به توانمندسازی اقتصادی کمک کنند و حاصل توانمندسازی توسعه پایدار خواهد بود.

نوعی و ساجع (۲۰۱۱) در پژوهش خود با عنوان نقش سازمانهای غیردولتی (سمن‌ها) در توسعه پایدار نشان دادند بهره‌گیری از استعداد و توان و حضور فعالانه مردم در مشارکت در مراحل توسعه اشاره شده است و فرایند توسعه وقتی با ثبات و موفقیت همراه می‌دانند که با افزایش مشارکت مردم توأم باشد

نتایج پژوهش آنایاما و مورتی (۲۰۱۱) در خصوص رویکرد سازمان‌های مردم نهاد در ترویج توسعه پایدار جامعه بر روی منطقه رادو در هندوستان نشان داد که سازمان‌های مردم نهاد در آموزش و آگاهی دادن به مردم در زمینه‌ها بهداشت، ریشه کنی فقر، توسعه روستایی، تبعیض جنسیتی و کسب درآمد نقش به‌سزایی داشته‌اند

مقاله حیدرنیا (۲۰۱۴) با عنوان نقش و عملکرد سازمان مردم نهاد در حفظ و ارتقای سلامت جامعه اشاره کرد. نتایج پژوهش، سمن‌های (سازمان مردم نهاد) را به عنوان نظام پنهان سلامت جامعه معرفی کرده و هشدار می‌دهد که عدم استفاده دولت از ظرفیت‌های این سازمانها به معنی کند شدن روند توسعه سلامت جامعه می‌شود

استینیانگائو و همکاران (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان نقش سازمان‌های غیردولتی در توسعه اجتماعی در کشورهای در حال توسعه نشان دادند در چالش‌های توسعه اجتماعی همه بازیگران دولت، دانشگاه، صنعت، بخش خصوصی، جامعه مدنی و جوامع بین‌المللی باید به عنوان تیم عمل کنند و سازمانهای غیردولتی باعث ایجاد آگاهی در همه ذینفعان خواهد بود و این سازمانها در آموزش و پرورش تمامی بازیگران نقشی مهم ایفا می‌کنند.

بودیانتینی (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان توانمندسازی جامعه در برنامه اسکان خودسرانه در کشورهای در حال توسعه نشان داد که مشارکت مردم و دولت، اقدامات راهبردی راسنای توانمند سازی فقرا نقشی مهم ایفا می‌کنند

بررسی تجارب سایر کشورها نیز حاکی از اهمیت جایگاه رویکردهای اجتماع محور در مطالعات اسکان غیر رسمی است. مطالعات بینگ در بنگلادش نشان می‌دهد که هدف اصلی چنین رویکردی در عرصه مدیریت شهری، نیل به ایجاد شهرهای پایدار از طریق تاثیرگذاری مثبت و ارتقاء کیفیت زندگی گروه‌های کم درآمد و آسیب پذیر اجتماعی است. در این رهگذر با بهره‌گیری از جذب خلاقیت‌ها و سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی آنان در قالب توانمندسازی، امکان تحقق اهداف کلان توسعه و افزایش سرمایه اجتماعی فراهم می‌آید. نتایج مطالعات بانک جهانی در کشورهای در حال توسعه حاکی از آن است که هدف اصلی در رویکردهای اجتماع محور به کارگیری سرمایه اجتماعی و انسانی و ظرفیت سازی در تشکیل و گسترش آن در ارتباط با بهبود شرایط اقتصادی است. (مانفل، ۲۰۱۰)

برای فقرا، سرمایه. نتایج پروژه کاهش فقر شهری در قالب برنامه‌های اجتماع محور در پاناما (جهان بهتر برای همه): نیز بیانگر آن است که در برخی کشورهای در حال توسعه، تلاش قشر کم درآمد در حاشیه اقتصاد دایمی فقدان تأثیر آموزشی، بهداشتی، مسکن مناسب امنیت فردی درآمد منظم از مهم کافی را شامل می‌شود.

نتایج گروه مطالعات برنامه ریزی و توسعه شهری در دانشگاه مینی زوتا در آمریکا نشان می‌دهد که برنامه ریزی اجتماع محور می‌تواند منجر به ارتقای پاسخگویی به صدای فقرا، برقراری پیوند و رابطه بین آنها با نهادهای اداره محلی و افزایش دسترسی فقرا



به فرآیندهای اداره محلی شود در واقع تداوم و استمرار رویکرد توسعه اجتماع محور در بهسازی سکونتگاههای غیر رسمی به یک چارچوب نهادی که منجر به تقویت و بازساخت عملکردی نهاد مدیریت محلی منجر میشود. (کرایو، ۲۰۱۰)

نتایج مطالعات «ساور» در هند نشان می‌دهد که توانمندی سازی اجتماع محلی، سبب دسترسی به فرصت‌های اشتغال، درآمد و مشارکت مؤثر در طرح‌های شهری شده است. (ساویر، ۲۰۱۰)

مطالعات «آکیو» در آفریقای جنوبی حاکی از آن است برنامه ریزی اجتماع محور توجه به صدای فقرای شهری و به نوعی سرمایه گذاری در خدمات وزیر ساخت‌های اجتماعی محلات فقیر نشین را فراهم می‌آورد. (آکیو، ۲۰۱۰)

«بای کال» در مطالعات خود بر روی اجتماعات فقیر نشین اندونزی یادآور می‌شود که برنامه ریزی اجتماع محور در پروژه‌های آبرسانی، حفر فاضلاب، دسترسی به توزیع آب، مبارزه با بیماری‌های بومی بسیار موفق بوده است. (بایکال، ۲۰۱۰)

مواد و روش‌ها

تحقیق حاضر، از جنبه هدف، در زمره تحقیقات توسعه‌ای و کاربردی قرار می‌گیرد و روش انجام آن توصیفی-تحلیلی است. با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است. کاربردی بودن این پژوهش می‌تواند ارائه دهنده روشهای قابل استفاده در توانمند سازی اجتماع محور در راستای توسعه محلی باشد و استفاده از نتایج این تحقیق و بررسیهای انجام شده باعث بهبود شرایط موجود و ارائه راهحل‌های مفید در اینگونه موضوعات گردد

یافته‌های تحقیق

مقوله‌ای که در این چرخش از پارادایم سنتی به جدید، بسیاری از صاحب‌نظران بر آن تأکید کرده اند، تقویت و اهمیت نقش «سطوح محلی» و حضور انجمنها و نهادهای مدنی در عرصه تصمیم گیری با تأکید بر نقش شهروندان و مشارکت واقعی آنها در عرصه فعالیت‌ها و اقدامات روزمره است. بنابراین، از دیدگاه فریدمن، اگر به دنبال عدالت اجتماعی بیشتر، محیط زیست سالم‌تر و تنوع فرهنگی بیشتری هستیم، باید تعریف جدیدی از برنامه ریزی بیان کنیم و این تعریف بیشک نیازمند یک تغییر بنیادی در مفهوم برنامه ریزی است (رضازاده و سلسله، ۹۳، ص ۲).

دو رویکرد اصلی در توسعه محلی قابل بررسی است: رویکرد سنتی یا نیاز مبنا رویکرد نو- عملکردی انسانی یا دارایی مبنا.

رویکرد نیاز مبنا، توسعه را مقوله‌ای می‌داند که از طریق عوامل مؤثر بیرونی صورت می‌پذیرد. این رویکرد به علایق مشتری و ارزش‌های حرفه‌ای اعتقاد دارد و در ماهیت، خرد گرا است. توجه آن به محصول نهایی توسعه متمرکز شده است و تنها بر نیازهای زیبایی شناختی طراح یا مشتری تأکید می‌ورزد و از این رو تنها با ابعاد کالبدی توسعه می‌اندیشد. این رویکرد مردم را مستقیماً از طریق یارانه‌های دولتی و قطع نظر از مکان زندگی آنها هدف قرار می‌دهد. به همین ترتیب مکان - هدفی رویکرد سیاست گذاری رایج با پیامد خاص کالبدی است و به تاثیرات آن بر مردم بی توجه است. (رضازاده و سلسله، ۱۳۸۹: ۱۲۹)

در راستای عدم کارآمدی سیاست‌های دولتی در رویکرد نیاز مبنا، که بر اساس آن نیازهای جامعه محلی از تفریق منابع موجود از منابع مورد نیاز، به صورت دقیق کمیت می‌شوند، طیف وسیعی از شیوه‌های محله مبنا جای روش‌های مرسوم و مداخلات دولتی از بالا به پایین مورد استفاده قرار گرفته است. در رویکرد دارایی مبنا، سیاست‌های دارایی مبنا مردم گرا که بر توانمند سازی به جای استحقاق تأکید دارد، هم از مشارکت داوطلبانه و هم از مکان مبنا بودن نشات می‌گیرد و این مسئله بر جامعیت آن دلالت دارد. از طرفی سیاست‌های دارایی مبنا مکان گرا به دلیل تأکید بر اهمیت سرمایه کالبدی در توسعه اجتماع محلی و استفاده از آن به عنوان



ابزاری برای افزایش سرمایه اجتماعی واجد اهمیت ابزاری است. بر این اساس رویکرد دارایی مبنا توسط سه مشخصه ساده و وابسته به هم تعریف می‌شود:

الف- شناسایی دارایی‌های محلی:

توسعه بر مبنای قابلیت‌های ساکنان، انجمن‌ها و نهادهای عمومی محله تعیین می‌شود نه بر مبنای آنچه در محله موجود نیست و به آن نیاز است. "کرتزمن" و "مک نایت" دارایی‌های اجتماع محلی را شامل افراد، انجمن‌ها و نهادها می‌دانند. به اعتقاد آنان در بسیاری از اجتماعات محلی، انجمن‌هایی وجود دارد که اعضای آنها به منظور حل مشکلات و منافع مشترک با اهداف متفاوت گرد هم می‌آیند. در کنار این انجمن‌ها، نهادهایی (مکانهای عمومی محلات) نیز وجود دارند که دارایی‌های عینی اجتماع محلی را تشکیل داده و از این لحاظ که زمینه ساز حضور و اجتماع مردم بوده و امکان انجام فعالیت‌های مشترک در آنها وجود دارد، دارایی به حساب می‌آید. به اعتقاد "عارفی" دارایی‌های اجتماع محلی در رویکرد دارایی مبنا نوعاً سرمایه‌های اجتماعی و کالبدی را شامل می‌شود. "بولن" نیز معتقد است بدون سرمایه اجتماعی، توسعه اجتماع محلی ممکن نخواهد بود. (رضازاده، محمدی، رفیعیان، ۱۳۹۲: ۴۲)

ب- جلب مشارکت ساکنان: طبق آخرین نظریه‌های درباره مشارکت، دولت و مردم شرکایی هستند که با یکدیگر تقسیم کار می‌کنند

براین اساس، نظریه پردازان نظریه شراکت را مطرح کرده‌اند. در مدل پایین به بالای شراکت، دولت‌ها و جوامع محلی با هم در امر برنامه ریزی همکاری می‌کنند و این نگرش، نتایج بلند مدتی به دنبال دارد. این روش راهی مؤثر برای خودکفا ساختن اجتماعات محلی است و آنها را به سمت استقلال حرکت خواهد داد.

ج- ظرفیت سازی: در این رویکرد نقش عوامل خارجی، بسیج و تجهیز دارایی‌ها جهت توسعه اجتماع محلی است و این همان چیزی است که از آن تحت عنوان ظرفیت سازی برای اجتماعات محلی اهمیت فوق العاده دارد. "والیس" سرمایه‌های اجتماعی و کالبدی را عوامل شتاب دهنده برای ظرفیت سازی می‌داند. (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۳)

در ادامه باید گفت رویکرد دارایی مبنا به توسعه از درون توجه دارد و بر توسعه پایدار محیطی، به مشارکت بهره وران، کیفیت محیطی و کیفیت زندگی فردی و جمعی و خواست‌های مردم یه بهره وران واقعی تاکید می‌کند. در قالب رویکرد انسانی به توسعه دو نگرش متفاوت به چشم می‌خورد که نگرش اول فرهنگ مبنا و نگرش دوم انگیزه مبنا است. در اولی فرض می‌شود که تمام عناصر کالبدی و اجتماعی توسعه محله‌ای تحت تأثیر فرهنگ استفاده کنندگان از آن مکان و امکانات آن است در واقع در اینجا انسان در قالب فرهنگ ذهنی‌اش تعریف می‌شود و دارای هویت می‌شود اما در دومی این انگیزه‌ها و نیازهای انسانی است که برای تبیین و برنامه ریزی، مبنا قرار می‌گیرد و البته معتقد است فرهنگ می‌تواند تأثیر مهمی در فرایند شکل گیری زندگی جمعی داشته باشد در واقع در این نگاه، انگیزه‌ها و نیاز انسانی مبنای تحولات و علت اصلی ایجاد تغییرات در قابلیت‌های محیط قرار می‌گیرد. در این مدل، انسان به جای اینکه از پیش، پایبند فرهنگ و متأثر از آن گردد، انگیزه‌های لازم را برای ایجاد محیط اجتماعی احساس می‌کند و سپس به ساخت فرهنگ مبتنی بر آن انگیزه‌ها می‌پردازد. بنابراین می‌توان گفت که رویکرد انسانی به طراحی و توسعه سکونتگاه‌های انسانی، اگرچه با نگره فرهنگ مبنا در توسعه محله‌ای در تبیین نیست اما تلاش خود را برای دستیابی به محیطی بهتر بر مبنای بنیادی‌ترین رفتارهای درونی انسان - که همانا انگیزه‌ها و نیازهای اوست - استوار ساخته است. (رضازاده و سلسله، ۱۳۸۹: ۱۳۲)

نتیجه گیری

در سال‌های اخیر، برخی از کشورهای در حال توسعه در برنامه‌های توسعه خود با موفقیت رو به رو نشدند، از این روی درصدد بازاندیشی و تجدیدنظر در برنامه و دستاوردهای جامعه خود برآمدند تا دلیل عدم موفقیت خود را دریابند. یکی از مهمترین دلایلی که



بدان دست یافتند آن بود که، آنان توسعه درونزا را که بر طبق مشارکت مردم صورت گرفته باشد، نادیده گرفته بودند. در برنامه‌ریزی‌های کشور ما، فقدان توسعه‌ای درونزا با برنامه‌هایی که مردم در آن مشارکت داشته باشند و دولت تنها نقش تغذیه آن را به عهده گیرد، به خوبی مشهود است. برنامه‌ها عموماً از بالا به پایین انتخاب، تنظیم، تجویز و ابلاغ شد و حتی تبعات و برگشت نظرات بومیان، روستاییان و دست اندرکاران نیز برای تجدیدنظر و ارزیابی استفاده نشد. در نتیجه بسیاری از اهداف توسعه، تنها در همان کاغذها، ابلاغیه‌ها و بخشنامه‌ها باقی ماند. روستاییان و دست‌اندرکاران بومی، آن را نشناخته، نپذیرفته و از خود نداشتند و در آن مشارکت نکردند. کارگزاران و جریان طرح‌ها و برنامه‌ها نیز بدلیل مواجهه با چنین موانعی، هر حرکت شخصی را ناتوان یافتند، از این روی خود نیز پس از مدتی عملاً کار را رها کردند. مشارکت مردم توسط مدیران و برنامه ریزان و کارگزاران دولتی تنها به معنی پرداخت برخی از هزینه‌ها توسط مردم تأویل شد. این امر، نه تنها مشارکت را از عاملی اجتماعی که در تاروپود توسعه جای دارد خارج ساخت، بلکه موجب شد که مردم وبویژه روستائیان نیز از اساس با مشارکت مخالفت ورزیده و آن را واژه‌های با ظاهری خوب که درصدد است، جیبشان را به طریقی خالی کند، نگرینستند و در نتیجه بزرگترین سرمایه ذهنی و انسانی را دولت در چنین برخورد اولیه‌ی غیرصحیحی از دست داد. حال اگر درصدد باشیم که توسعه مشارکتی را در جامعه ترویج کنیم، به سبب تبلیغات ناخواسته و منفی دولت در برنامه‌های گذشته (که در بالا آمده است) با موانعی بیش از گذشته مواجه‌ایم، و نه تنها رسانه‌ها، بلکه کارگزاران و دست‌اندرکاران می‌بایست به گونه‌ای رفتار کنند که مردم، نه در شعار، بلکه خود در حین عمل دریابند که به مشارکت در تصمیم‌گیری، اجراء، ارزشیابی و... آنان مربوط می‌شود. عدم باورپذیری متقابل مردم و مسئولین سبب شده که سازمان‌ها و کانال‌هایی که باید موازی با توسعه مشارکتی و در جهت تحقق و تسریع آن پدید آیند، شکل نگیرند و عملاً توسعه به مراحل زیربنایی‌تر وارد نشده و نهادینه نگردد. بسیاری از مسئولین، کارگزاران و دست‌اندرکاران دولتی نیز خود تصور درست و روشنی از مشارکت مردمی ندارند تا آن را به مردم و روستاییان انتقال دهند. در سال‌های اخیر، برخی از کشورهای جهان سوم در برنامه‌های

توسعه خود با موفقیت رو به رو نشدند که یکی از مهم‌ترین دلایل این بود که آنان توسعه درون زا را که بر طبق مشارکت مردم صورت گرفته باشد، نادیده گرفته بودند. در برنامه ریزی‌های کشورهای ما نیز، فقدان توسعه‌ای درون زا با برنامه‌هایی که مردم در آن مشارکت داشته باشند و دولت تنها نقش تغذیه آن را به عهده گیرد، به خوبی مشهود است. هر نوع تصمیم‌گیری و برنامه ریزی که با اعضای سایر گروهها و انجمن‌ها اتخاذ و طراحی می‌شود باید با مشارکت کامل نیروهای مردمی و افراد محلی همراه باشد. آن‌ها منابع اطلاعاتی هستند و می‌توانند با دانش بومی که دارند در سازماندهی کمک‌ها همراهی کنند در عین حال سفیران خبری هستند و اخبار خوب و پوشش منطقی کمک‌ها را در منطقه منتشر خواهند کرد. و از همه مهمتر این کار موجب می‌شود که همه کار گروهی انجام شده اعتماد کنند. (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۳).

با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهادهای کاربردی زیر بیان می‌شود.

- مشارکت بهره برداران و ذینفعان طرحهای توسعه‌ای در فرایندهای تصمیم‌گیری.
- تربیت تسهیلگران محلی برای ادامه کار و تقویت روحیه همکاری در سطح جامعه محلی.
- انتخاب نمایندگان و یا رابطها از جامعه روستایی براساس ملاحظات خود مردم محلی.
- شناسایی رهبران محلی و توجیه آنها در زمینه اهداف پروژه مورد نظر.
- حضور خبرگان و نمایندگان جامعه محلی در جلسات شورای برنامه ریزی شهرستان.
- اهتمام دهیاری‌ها و شوراهای اسلامی روستاها برای تشکیل و راه اندازی انجمنها و تعاونیهای مختلف در سطح روستاها و تقویت نهادهای موجود.



- تشریح مزایای پروژه‌های عام المنفعه و ترغیب مردم به مشارکت و همکاری در برنامه ریزی، اجرا و حفظ و نگهداری از آنها. (مرادزاده و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۶)

منابع

- الوانی، سیدمهدی و شریف زاده، فتاح، ۱۳۸۳، فرآیند خط مشی گذاری عمومی. نشر دانشگاه علامه طباطبایی
https://book.atu.ac.ir/book_102.html
- احمدی، علی ابادی، کاوه، ۱۳۹۱، تبیینی جامع از توسعه جوامع روستایی در ایران، سایت جامعه شناسان
<https://civilica.com/doc/147462>
- رضازاده، راضیه، و سلسله، علی، ۱۳۹۲، بررسی رابطه سرمایه‌های اجتماعی و برنامه ریزی توسعه محله مینا. فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۹، صفحات ۲۲ - ۲
<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=251753>
- جوانی، خدیجه، بوزور جمهری، خدیجه، شایان، حمید و قاسمی، مریم. (۱۳۹۶)، وضعیت سازمان‌های مردم نهاد در روستاها: فرایند شکل، گیری، آثار و پیامدها (منطقه مورد مطالعه شهرستان رشتخوار)، مقاله پژوهشی، ۸(۱)، ص ۱۶۷-۱۵۶.
https://jrur.ut.ac.ir/article_62146.html
- رضازاده، راضیه، محمدی، فاطمه، رفعیان، ۱۳۹۲. مروری بر سیاست‌های توسعه پایدار محلی، فصلنامه علمی پژوهشی نظر، ۱۰(۲۵)
- رضازاده، راضیه، سلسله، علی، ۱۳۸۹. مروری بر سیاست‌های توسعه پایدار محلی با رویکرد دارایی مینا و تاکید بر سرمایه‌های اجتماعی و کالبدی، نامه معماری و شهرسازی، ۲(۴)
<https://www.sid.ir/Fa/Journal/ViewPaper.aspx?id=158383>
- شیخ الاسلام، نجمه. (۱۳۸۹)، نقش سازمان‌های مردم نهاد در توانمندسازی زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
<https://doi.org/10.22034/gahr.2022.338941.1706>
- کارگر، بهمن، سرور، رحیم، (۱۳۹۰)، شهر، حاشیه و امنیت اجتماعی (با تاکید بر حاشیه جنوبی منطقه شهری تهران و اسلامشهر)، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
<https://www.agahbookshop.com>
- ایراندوست، کیوان، ۱۳۸۹، مرور تجربه‌ی کوتاه توانمند سازی سکونتگاه‌های غیر رسمی نمونه شهر کرمانشاه، جغرافیا و توسعه، ۸(۲۰)، ص ۶۲-۶۹
<https://doi.org/10.22111/gdij.2010.597>
- مرادزاده، عبدالباسط و قاسمی، محمد و سالارزهی، حبیب‌الله و یعقوبی، نورمحمد و بذرافشان، جواد، ۱۳۹۷، توانمندسازی اجتماع محور: ارزیابی ظرفیت سرمایه اجتماعی ذی نفعان محلی، مدیریت سرمایه اجتماعی، ۵(۴)، زمستان ۱۳۹۷
<https://doi.org/10.22059/jscm.2019.267647.1710>
- نوعی، غلامحسین، و ساجع، لیلا. (۲۰۱۱) نقش سازمان‌های غیردولتی (سمن‌ها) در توسعه پایدار، اولین همایش بین المللی گردشگری و توسعه پایدار، دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت، شیراز، ایران، ص ۲۹-۲۸.
- A kayo, F (2010) Slums in Africa, (new approach) World Bank.
- Baykal, N(2010) urban poverty in Asia, China, Singnoya Press.
- Alaming, B., 2010, Tthe urbun Poverty and challenge, uk London.
- Everatt, D., 2005, community development in south, new York.
- Institute for Housing and Urban Development Studies (HIS), Development Planning Unit (DPU). 1996, Building Capacity for Better Cities; Concepts and Strategies. Published by I nstitute for Housing and Urban Development Studies, United Kingdom.
- -Manfel, H (2010) Housing the urban poor policy; London and Newjersy.
- -Narayan D. (2002), "Empowerment and Poverty reduction"; a source book, the World Bank press. 13
- Savar, S (2010) City and region, Dehli, Graven.
- Selznick, P., "The Cooplative Mechanism: in TVA and Grass Roots (Berkeley, University of C Šilinskytė, A. 2013, Nevyriausybių organizacijų veikla ir vaidmuo Lietuvoje alif, (1949).
- Peizer, Jonathan. 2005, The Dy namics of Technology for Social Change, Understanding the Factors that Influence Results: Lessons Learned from the Field-ISBN 0-595-37274-0. Retrieved from " http://en. Wikipedia. Org/wiki/Capacity-building "